۱۲۲

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ
۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

خداوند برای خیلی حالات صفت و نتایجی ذکر کرده است. مثلاً گفته است که إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ (سوره عنکبوت، آیه ۴۵) نماز انسان را از فحشا و منکر دور می‌کند، نهی می‌کند یا فرموده است: أَلا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (سوره رعد، آیه ۲۸)، بدانید! به ذکر خداوند قلب مطمئن می‌شود. اگر ما دیدیم از یک کسی و یک مقامی، اینطور قبیل عبارات صادر شده، خیلی عبارات هست از یک مقامی صادر شده که خودش خالق قلب است، خالق تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ، خالق اطمینان قلبی است، خالق فحشا و منکر است و خالق نماز است پس در صحّت خودش شکّی نیست ولی اگر یک نفر عادی به شما گفت که در این گرمای تابستان چی بخورید تا خوب بشوید. اگر شما خوردید باید بدانید که این درست است. اگر شما خوردید و آن نتیجه حاصل نشد، معلوم می‌شود که آن مورد نظرِ او نیست یعنی وقتی، أَلا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ می‌گوییم به قول یکی نمی‌شود گفت: پس چرا برای من ناآرامی می‌آورد؟ نه! برای چیزی که برای تو ناآرامی می‌آورد ذِكْرِ اللهِ نیست، ذکر خدا نیست. درونش خلل است. اگر ذکر خدا بود، مسلّماً آرامش می‌آورد اگر آرامش نمی‌آورد، ذکر خدا نیست یا اگر دیدید که نماز، فحشا و منکر را از شما باز نداشت، معلوم می‌شود این نمازتان آن نمازِ اصلی نیست، البتّه باید پوسته‌اش را هم داشته باشید یعنی نه اینکه این نماز را رها کنید بگویید چون نماز اصلی نیست، نه! راه حصول به نماز اصلی این است که ظاهرش را حفظ کنید و با دقّت رفتار کنید.

خدا یک وجود واحد، یک چیزی نیست که فقط یک صفت داشته باشد. تمام صفاتی که ما می‌گوییم در وجود خداوند مندرج است یعنی وقتی می‌گویید «الله» یعنی هم خالق را در نظر دارید، هم رحمان، هم رحیم، هم قهّار، هم ذوانتقام، همه‌ی اینها را در نظر دارید، جزء این هست. یک صفت نیست، همه‌ی این صفات خوب از ناحیه‌ی خداوند است. خداوند جسم که ندارد، جسم که نیست، خداوند با زبان درک نمی‌شود، با چشم دیده نمی‌شود، باید با همان چشمی که خداوند را می‌تواند ببیند، این کار را بکنید و آن هم برای به دست آوردنش این است که مرتّباً به یاد خدا باشید. به یاد همان خدایی که در درون خودتان هست، گو اینکه آن دعا مظهر الهی است ولی با همان، به فکر باشید. به‌همین‌دلیل دعاها هم چون اینی که ما می‌خوانیم دعا نیست. اینقدر می‌خوانیم که خسته بشویم و نفهمیم چه می‌گوییم، نه! دعا یعنی خواستن یعنی هر باری که دعا می‌کنید در ضمن همان دعا مثل اینکه روبروی خداوند نشسته‌اید. وقتی می‌گویید: رَبِّ أَدْخِلْنی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصیراً (سوره اسراء، آیه ۸۰) فکر کنید خودتان جلوی او نشسته‌اید و

می‌گویید: خدایا! من را از دروازه‌ی خوبی و صلاح وارد کن و من را از دروازه‌ی خوبی و صلاح بیرون بیاور و احساس کنید. به هر اندازه این احساستان قوی‌تر باشد، اثر دعا بیشتر است.

به این جهت ما درویش‌ها و در درویشی به معنا بیشتر توجّه داریم تا به عبارت. عبارت دو کار ممکن است بکند: یکی اینکه فکر ما را از مناطق مختلف مانع بشود برود. وقتی که دعا می‌کنید دیگر لفظ دعا و فکر دعا نمی‌رود در زندگی‌تان، در کاسبی‌تان. فکرتان متوجّه این است. یکی هم اینکه وقتی فکر متوجّهِ این شد، به معنایش می‌رسید و می‌فهمید. به‌این‌جهت دعا کردن و دعا خواندن هم، وسیله‌ی ارتباط با خداوند است، خودش ارتباط نیست یعنی وقتی می‌گویید: رَبِّ أَدْخِلْنی مُدْخَلَ صِدْقٍ، در واقع به یکی می‌گویید. خدا راهتان نداده، آن جلو ایستادید، این را به کسی می‌گویید که او به خداوند بگوید. از این جهت هم باید در دعا، در نماز، قرآن که می‌خوانید هم به معنایش توجّه کنید، هم لفظش را دقیقاً بخوانید. ان‌شاءالله از آن دعاهایی باشد که:

ای دعـا از تـو اجابـت هـم ز تـو ایمنـی از تـو مَهابـت هـم ز تـو

ان‌شاءالله به آن نحوه دعا دسترسی پیدا کنید و لیاقت آن دعا را داشته باشید. درآن‌صورت دعا و اجابتش هر دو با هم است، وقتی خداوند به آدم می‌فرماید: فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ، کلماتش را از *مفاتیح‌الجنان* و اینها نگرفته کلماتش را از خدا گرفته. فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیهِ (سوره بقره، آیه ۳۷)، بر او توبه جاری کرد یعنی همان لحظه‌ای که خداوند این توفیق را می‌دهد، نمی‌خواهد که انسان را گول بزند. اجازه می‌دهد که از من بخواه. نه اینکه از من بخواه که من رد کنم، نه! از من بخواه که قبول می‌کنم. سعی کنید واقعاً از ته دل، هر دعایی که دارید، از خداوند بخواهید، تا خداوند اجابت کند، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۶، جلسه خواهران ایمانی)

*****

امروز صبح نگاه می‌کردم به روزنامه‌ها یا تلویزیون و رادیو، اینها همه صحنه‌هایی از جنگ دارد. جنگ بین کی؟ بین منی که لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰه می‌گویم با همه‌ی لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰه گوها. حالا بیاییم پایین أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله می‌گوییم، با همانی که أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله می‌گوید. معلوم می‌شود آن مُحَمَّداً رَسُولُ الله که من می‌گویم، غیر از آن مُحَمَّداً رَسُولُ الله است که او می‌گوید. دیگر همینطور پایین‌تر، أَشْهَدُ أَنَّ عَلِیاً وَلِی الله.

نمی‌دانم ان‌شاءالله گناهان ما اینقدر سیاه و تیره نباشد که به این نگاه می‌کنیم. صحنه‌های جنگ که معمولاً هم هر کسی نشان می‌دهد، دو طرف جنگ، هر کسی طرف خودش را فیلم برمی‌دارد، بزرگ می‌کند: که ای وای! اینها را کشتند. آن‌طرف دیگر هم همینطور عکس برمی‌دارد یعنی آنچه ما می‌بینیم، نصف فجایعی است که این بشر ایجاد کرده. چقدر خدا حوصله کرده که زمان حضرت نوح علیه‌السلام می‌خواست همه‌ی آنها را از بین ببرد. حضرت نوح به داد آنها رسید یا به داد ما رسید یا نرسید، می‌گویند خدا منصرف شد و به‌قول *تورات* بعد از بارندگی یک هلالی ایجاد کرد که همان قوس و قزح

باشد، به عنوان اینکه آنها نوشتند: خدا می‌گوید که یادم بیاید که به شماها وعده کردم که دیگر اینطور کشتاری نکنم ولی الان که کشتارها خیلی زیادتر است، بیشتر است، همه‌جایی است. آن مرگ دسته‌جمعی زمان نوح علیه‌السلام محدود بود و به همان مرحله‌ای بود که خود حضرت ساکن بودند. درآن‌صورت خداوند کسانی را که متوسّل به حضرت شدند را نجات داد یعنی در کشتی نشستند. اینهایی که از بین رفتند دست‌چین بودند از کسانی که با حضرت دشمنی داشتند. امّا طوفانِ حالای بشریّت همه را در بر می‌گیرد، همه را در برگرفته. معلوم می‌شود خداوند خیلی غضب کرده، بیشتر از آن‌دفعه غضب کرده است.

حالا ان‌شاءالله ما به خودمان بپردازیم. ما فریاد می‌زنیم، در دنیا به خودمان می‌پردازیم که می‌گوییم: آخر جنگ یعنی چه؟! ما غصّه‌ی کشتارهای جنگ را داریم، هم از کشته‌های این‌طرف و هم از کشته‌های آن‌طرف، بالاخره بشر هستند، خداوند آفریده، خود اینها با هم دعوا دارند. برای آرامش، برای سکونتِ آرام، همین کره‌ی زمین را آرام نگه‌دارید. تازه هوا روی زمین برایشان تنگ است. می‌خواهند جاهای دیگر را هم پیدا کنند! رفته‌اند در عمق ذرّه، ذرّه را بشکافند، در آنجا با هم دعوا دارند. از دنیای بزرگ یعنی دنیای کره‌ی زمین، از دو طرف توسعه دادند. از طرف بزرگی توسعه دادند تمام جهان را در بر گرفته‌اند این خلقت را. خداوند هم از هر دو طرف به آنها گوشمال داده. از طرفِ ریزی، ریزگردها برای دنیای ریز برایتان می‌آید. دنیای بالا هم که می‌بینید چه آمده!

وظیفه‌ی ما، در این وسط، اوّلاً دعاست که خدایا! لاٰ تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظّالِمینَ (سوره یونس، آیه ۸۵) ما را موجب آزمایش قوم ظالمین قرار نده که سرِ ما دعوا کنند. از آن‌طرف خودمان به همه بگوییم ولی آن کافی نیست. برای اینکه صلحی را قبول ندارند که ما بگوییم، آن صلحی که خودشان بگویند، قبول دارند. آقا! ما هم که می‌گوییم «صلح». صلح‌طلب‌ها که در همه‌ی جهان می‌گویند: «صلح» ولی همه، هم را می‌کشند.

حالا ان‌شاءالله خداوند ما را توفیق بدهد که نفس خودمان را بکشیم. خطاب به خودمان بکنیم که اوّل خودت را نگه‌دار بعد برو تا می‌توانی جلوی کُشت و کشتار را بگیر که نمی‌توانیم. اللّهُمَّ اَجْعَلْ عَواقِبَ اُمورِنا خَیْراً. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱۱)

*****

در قرآن می‌فرماید: نَفْسٍ واحِدَةٍ هستید. یک وجود هستید. در این جریان اینهایی که به درک این مسائل عالیه شروع می‌کنند، می‌گویند بشر است. بچّه‌ی خودمان، بچّه‌ی انسان را نگاه می‌کنیم، اوّل چیزی نمی‌فهمد. کم‌کم یک‌خرده فهمش بالا می‌رود و درک می‌کند که همه‌ی اینها یکی هستند، همه‌ی این وجودات یکی هستند. وقتی بشر این را طرح کرد، این نظر جدیدش را اسم می‌گذارد و می‌گوید «وحدت وجود». «وحدت وجود» چیزِ قلمبه‌ای نیست که این همه از آن می‌ترسند. آنی که همه‌ی ما گاهی یک‌خرده فکر می‌کنیم، به خدا فکر می‌کنیم، به خودمان فکر می‌کنیم: ز کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟ وقتی فکر می‌کنیم دیگران مثل ما همین سرنوشت را دارند آنوقت می‌گوییم

می‌فهمیم. زمینه پیدا می‌کنیم برای اینکه بفهمیم که همه‌مان یکی هستیم.

این بشر از یک چیز، همه وحدت دارند. یکی اسم آن چیز واحدی که اینها همه می‌گویند حق است و وجود دارد، از نظر یک عدّه‌ای مثل ماها، اسمش را گذاشتیم «خدا»، «الله»، «گاد: God» ، «دیو: Dieu» و امثال اینها.

از نظر یک عدّه‌ای دیگر می‌گویند: آقا! دعوای شما چیست؟ نخیر! هیچکدامش نیست. این مادّه است و همه چیز از مادّه به‌وجود آمده. اسمش را می‌گذارند مادّه. اسم‌ها فرق می‌کنند والّا همه‌ی موجودات، در ذهنشان می‌دانند که یک خالق دارند. آن خالق را هر کسی یک اسم جداگانه‌ای می‌گذارد. بعد سر همین مسأله با هم دعوا می‌کنند. در خودِ ما بشر، یکی از ما اسمش را گذاشته «جم». اسم یکی را گذاشته «ضحّاک»، اینها با هم دعوا می‌کنند و حال آنکه ما دقّت کنیم، به‌قول خیام:

کافکند به خاک صدهزاران جم و کی این آمدن تیر مه و رفتن دی

این دعواها را خیلی جالب این کتاب جدید *گالیور* مطرح کرده که دو گروه با هم دعوا دارند، می‌پرسد: اختلافشان سر چیست؟ می‌گویند که این یکی می‌گوید که ما می‌گوییم تخم‌مرغ را باید از آن سر باریک شکست. آن یکی می‌گوید: نه، باید از آن‌طرف دیگر شکست. اینها با هم جنگ می‌کنند و خودشان را می‌کشند. بعد هم که برای هر کدام گرفتاری پیدا می‌شود داد و بیدادشان بلند می‌شود که این چه وضعی است؟ چه چیزی است! هیچکس برنمی‌گردد به اینکه اوّل فکر کند که ما اصلاً چی هستیم؟ خودش را با یک قطعه سنگ، با یک گِل مقایسه کند، بگوید هر دویمان هم جان داریم. همینطور همه با هم. برای خودمان از این بد بودنها، از این دعواهایی که سرِ شکستن تخم‌مرغ بین ما هست، کتاب‌ها نوشته‌اند. اینها همه را می‌دانید، می‌بینیم در زندگی همینطور شده است.

حالا ان‌شاءالله خدا ما را از این پیچ واپیچ‌ها نجات بدهد. یک درک و عقل الهی به ما بدهد، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱۳، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه تلگرام بپیوندید.